

فصل پایانی

بر یاد آتش شب زیبا به آتش گشتم

مسرتو از غم به همدی رها گشتم

رسیده غمت به فصل پایانی

به حبه طعنه ز دیم و ز شب جدا گشتم

هنوز ایمن دل رشید ایم پریشان است

هنوز گریه به بزم دو دیده مهاجر است

فصل پایانی / شاعر حمیدرضا آسید اسماعیلی (حامد). - تهران: انوار، ۱۳۸۲.

۱۲۰ ص. ۱۲۰۰ ریال : ISBN 964 - 7064 - 47 - 0

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. شعر فارسی - قرن ۱۴. الف. عنوان.

۶ ف ۹۴ س / PIR۷۹۲۹

۱۳۸۲

۸ فا ۱/۶۲

ف ۵۴۵ آ

۱۳۸۲

م ۸۲ - ۱۶۸۵۹

کتابخانه ملی ایران



انتشارات انوار

نام کتاب : فصل پایانی

شاعر : حمیدرضا آسید اسماعیلی (حامد)

ویراستار : محمدکاظم سالمی

طراح جلد : شیرین محمدی

صفحه آرا : زهره افتخاری

سال انتشار : ۱۳۸۲

ناشر : حمیدرضا آسید اسماعیلی

نوبت چاپ : اول

شمارگان : ۲۰۰۰ جلد

قیمت : ۱۲۰۰ تومان

« حق چاپ محفوظ و مخصوص شاعر می باشد. »

فهرست

صفحه	عنوان
۱۲	۱- مادر
۱۳	۲- قطعه
۱۴	۳- فراموشم خواهی کرد
۱۶	۴- داغدار غم نهانی تو
۱۸	۵- حرفهای تکراری
۲۱	۶- شکسته تنها
۲۳	۷- خواهش بیجا
۲۵	۸- شوق پرواز
۲۶	۹- خاطرات
۲۷	۱۰- مینای مینویی
۲۸	۱۱- یار زیبا
۲۹	۱۲- وقتی که رسیدی
۳۰	۱۳- داستان عشق
۳۱	۱۴- جام آلت
۳۲	۱۵- باز مدارا کردیم
۳۳	۱۶- بی خبر
۳۴	۱۷- خشکزار جدایی
۳۵	۱۸- خانه خونین آه
۳۶	۱۹- گاه شد و گاه نشد

۳۷	 حرفهای نگفتی ...	۲۰-
۳۸	 آرزوی وصال	۲۱-
۳۹	 فردا	۲۲-
۴۰	 شهر خاطره‌ها	۲۳-
۴۱	 باران بی‌کسی	۲۴-
۴۲	 صورت ماه تو	۲۵-
۴۳	 تنهای تنها	۲۶-
۴۴	 پیشکش	۲۷-
۴۵	 صدایم گرفته است	۲۸-
۴۶	 تمام دلخوشیم را به دوست بخشیدیم	۲۹-
۴۷	 نسخه داروی عاشقان	۳۰-
۴۸	 طوفان نگاه	۳۱-
۴۹	 معبد عشق تو	۳۲-
۵۱	 غریبه	۳۳-
۵۲	 صحرای درد	۳۴-
۵۳	 مرد	۳۵-
۵۴	 شطرنج زندگی	۳۶-
۵۵	 شوق مُردنی‌ست	۳۷-
۵۶	 «جشن دلتنگی»	۳۸-
۵۷	 سنگِ دل	۳۹-
۵۸	 بی‌نیاز	۴۰-
۵۹	 بلبل و پروانه	۴۱-
۶۱	 آرزوها	۴۲-
۶۳	 سرگذشت	۴۳-

۶۴	 ۴۴- قسمت
۶۵	 ۴۵- دهلیز فراموشی
۶۶	 ۴۶- شهرک دلبستگی
۷۱	 ۴۷- خط خون
۷۲	 ۴۸- دلم طاقتموندن نداره
۷۴	 ۴۹- بوی عشق
۷۶	 ۵۰- هرچی بگم بازم کمه
۷۸	 ۵۱- گنجیشکک اشی مشی
۸۱	 ۵۲- خدا کند که بشکنی
۸۴	 ۵۳- غم‌نویس
۸۵	 ۵۴- کوچه عشق و عاشقی
۸۸	 ۵۵- نفرین
۹۲	 ۵۶- نارفیق
۹۳	 ۵۷- نمی‌دونم چی کار کنم ... ؟
۹۶	 ۵۸- بذار از تو بخونم
۹۸	 ۵۹- آیینۀ جان
۹۹	 ۶۰- چشم به راه
۱۰۰	 ۶۱- نگاه
۱۰۱	 ۶۲- قاصد اشک
۱۰۳	 ۶۳- هیچکس کامل نیست
۱۰۵	 ۶۴- پس از یک عمر ...
۱۰۷	 ۶۵- شبهای تنهایی
۱۰۹	 ۶۶- طوفان فراق
۱۱۰	 ۶۷- غربت

- ۱۱۲ ۶۸- سجده بر داغ
- ۱۱۴ ۶۹- داغستان
- ۱۱۶ ۷۰- جادوی نگاه
- ۱۱۸ ۷۱- قصد پایان دارم ...
- ۱۲۰ ۷۲- ای بیخبر از عشق، خموش

www.ketab.ir

تشکر و قدردانی

از زحمات بی دریغ سرکار خانم شیرین محمدی،
طراح و گرافیست هنرمند که با طراحی زیبای جلد کتاب،
این قلم را رهین الطاف خود ساختند و همچنین سرکار
خانم زهره افتخاری که با صفحه‌آرایی و تنظیم متن،
زحمات زیادی را متحمل شدند و جناب آقای استاد
محمد کاظم سالمی که علاوه بر نگارش مقدمه،
ویراستاری این مجموعه را تقبل نموده و بر اینجانب
لطف فرمودند، سپاسگزارم.
امید است همگی آنان در راه خدمت به فرهنگ و ادب
موفق و مؤید باشند.

همیدرضا آسیداسماعیلی

ادریس...

او را جوانی سر به زیر، کم‌گوی، متواضع، زودآشنا و بی‌تکلف یافتیم. وقتی خود را شاعر معرفی کرد، بی‌اختیار از ذهنم گذشت که باز هم، روی در روی با عشق‌پیشه‌ای شده‌ام که باید آه و ناله‌هایش را از میان نثری منقطع و زیر هم نهاده شده بخوانم. آخر شاعری که جز این نیست. دانش که نمی‌خواهد! قریحه که نمی‌طلبد! تسلط بر واژگان و ادبیات که نیاز ندارد! هم‌بقدر که متنی نه چندان ادیبانه را عمودی و کوتاه و بلند قیچی کنید و در زیر هم بنویسید، می‌توانید مدعی شاعری شوید! مگر ضرورتی دارد که شعر معنایی هم داشته باشد؟ اگر دارای معنا باشد که دیگر شعر نیست. اصلاً وظیفه شاعر که این نیست تا در قالب شعری، پیامی را به مخاطب برساند. وظیفه شاعر، افزون بر ظاهر شاعرگونه، این است که چیزی را بگوید و بخواند و به نگاههای حاج و واج مخاطبین کاری نداشته باشد. خواننده و شنونده شعر نیز تکلیفش معلوم است. اگر بخواهد در انجمن‌ها و محافل ادبی، با عزت و احترام با او برخورد شود، باید به تناسب نامفهومی و بی‌معنایی شعر، قیافه‌ای روشنفکرانه به خود بگیرد و طوری وانمود سازد که به عمق معنای شعر و پیام شاعر پی برده است.

اما او اینطور نبود. بساید اعتراف کنم که در مورد این جوان، خطا اندیشیده بودم. او را با این ادعاهای

روشنفکر مآبانه کاری نبود. ساده و بی‌ریا بود. از خود چیزی نمی‌گفت. فقط می‌خواست بخواند. احساس غریبی نمی‌کرد. انگار مرا سالها می‌شناخت. دفترش را گشود و شعری را قرائت کرد. غزل بود، محکم بود، بامعنا بود، پیام داشت، شاعرانه و دلنشین بود. وقتی غزل را خواند، او را تحسین کردم. لبخند رضایتی بر لبانش نشست و گفت بگذارید غزل دیگری بخوانم. دومین غزل نیز همانند اولی بود. چه لحظات شیرینی بود، دقایقی که او می‌خواند و من خستگی جانکاه سه ماه کار شبانه‌روزی فصلنامه «هنرپو» را از تن به در می‌کردم. و بدین سان با او، آقای حمیدرضا آسیداسماعیلی آشنا شدم. هر از چندگاهی به دفتر هنرپو می‌آید. هماره با نوید و مژده‌ای تازه. آخرین غزلش را برایم می‌خواند. دقایقی خستگی را می‌زداید. اما همین چند روز پیش آمده بود تا مژده بزرگتری را بدهد. بشارت انتشار اولین مجموعه شعرش را، مبارک باشد. خوشایم من که پیش از شما کتاب (فصل پایانی) را خوانده‌ام.

محمد کاظم سالمی

مدیرمسئول، صاحب امتیاز و سردبیر

فصلنامه هنرپو